

فلسفه زندگی

منطق و احساس در جهانی ژرف‌تر

نویسندگان: آرنه نیس و پراینگوار هوکلان

ترجمه انگلیسی ارولد هانتفورد¹

ترجمه‌ی نسترن حسروی



فهرست

- بیش‌گفتار ۱۱
- دیباچه .. ۱۵.. .. .
- مقدمه .. ۱۹..... .. .
- ۱ مشاهده‌رندگی هم‌چون منظره‌ای نار .. ۴۹
- کش و کش‌گری ۵۱
- هر چیزی ممکن است در هر زمانی اتفاق بیفتد! ۵۴..... .. .
- رندگی حلاق در طبیعت .. ۵۸
- شکاف مصنوعی میان استدلال و عاطفه .. ۶۷
- انسان ناریگوش و انسان در حال ناری .. ۷۵
- ۲ خود و جهان را چگونه احساس می‌کنید؟ .. ۸۱
- روش‌های متعدد ابرار رندگی عاطفی .. ۸۷
- دشواری‌های بیان احساسات .. ۹
- تا چه میزان می‌توان احساسی را از احساس دیگر تمبر داد؟ ۹۳
- پرتوی غالب بر رندگی عاطفی و برتوهای دیگر .. ۱۰۲
- حلق و حوی تاریک و روشن ۱۰۸..... .. .
- ارزش‌های اخلاقی عسی هستند یا فقط دهی‌اند؟ .. ۱۱۱
- امر حقیقی و امر کادب در رندگی عاطفی .. ۱۱۵..... .. .
- به اندازه کافی حساس نباشد تا مدتی دراز بر زمین رندگی کند ... ۱۲۱..... .. .
- «کسی شدن» در جامعه به چه معنا است؟ .. ۱۲۳..... .. .
- هوشی که براهه رفته .. ۱۲۷
۳. درباره تحیل، پژوهش و عقلانیت خُرد .. ۱۳۳
- استدلال و عقلانیت بر مسد قدرت- عقلانیت خُرد .. ۱۳۷..... .. .
- شش قاعده عینیت، مقابله با سوءاستفاده از عواطف ۱۴۱
- موسیقی بهتر از واژگان عواطف را منقل می‌کند ۱۴۴

۲۶۵ شفق بست نه دیگران-و محدودت های آن

۲۶۹ بلوغ احساسات ار طریق کشمکش

۲۷۴ تحت تاثیر محیط قرار گرفتن

۷ فقط چیری را که احساس شما را درگیر کند خوب یاد می گیرید ۲۸۱

۲۸۳ بالغ در یک حیر و نبالغ در چیر دیگر

۲۸۷ آموزش و درون آموری

۲۹۱ یادگیری و یادبری

۲۹۳ چه طور تعهد را انجاد می کنیم و رشد می دهیم؟

۲۹۵ احساس نسبت نه دروس

۳۳ حوب ناد گرفس، کند ناد گرفس است

۳۸ حواست شما چیری است که دل نان برای آن می تپد

۳۱۰ مسائلی که شحصا تجربه شده باشد، نقطه آغاز هسند

۸ هر رندگی انحام کارهای کوچک نه شکلی بزرگ ۳۱۷

۳۱۹ شاید ار دل ندی، حویی برون نباید

۳۲۲ ربهه جهان بی معا است این حا های انسان بیست

۳۲۵ عظمت در امر کوچک

۳۳۱ پادشاه اولوا، استاد هر رندگی

۳۳۵ لذت

۳۳۹ لذت فرایندی است که فرد را تغییر می دهد ..

۳۴۳ آیا شوه رندگی حاصی که برگریده ام مرا حوشحت کرده است؟

۳۴۶ نقش ناری در رندگی

۳۴۹ فرمولی برای سعادت

نقش و حایگاه اررش ها در رندگی

۱۵۱ کشمکش میان عواطف و منطق؟

۱۵۵ احساساتی که بیروی محرک نژوهش را ایحاد می کند

۱۵۹ نژوهش اقیانوسی ار مسائل حل نشده

۱۶۴

۴ استدلال و احساس برهم کش دارند ۱۷۱

۱۷۴ بدون احساسات تعییری اتماق نمی افتد

عواطف فعال میران آزادی ما را گسترش می دهند

۱۸۱ حدای اسسوره، و سه شکل درک

۱۸۵ آیا سرشت انسان حوب است؟

۱۸۹ عقل صدای سرشت و حوهر ما

۱۹۱ تحقیر کنش ها و تحقیر انسان ها

۱۹۶

۵ احساسی نسبت نه تمام موحودات رنده ۲۱۱

رندگی همانند گردشی اکتشافی

۲۰۴ اتحاد تمام موحودات رنده

۲۱۴ احساس داشتن نه طبعت دقیقا حسست؟

۲۱۹ احساس نسبت نه رندگی و احساس نسبت نه مکان

۲۲۷ عواطف می توانند انگره تعییر را ایحاد کنند

۲۳۲ حود را چیری را نش ار اگوی صرف دانستن

۲۳۶

۶. رندگی عاطفی ما چگونه نه بلوغ می رسد؟

۲۴۳ بلوغ، کل رندگی عاطفی ما را تحت تاثیر قرار می دهد

۲۴۵ بلوغ عواطف سوژه دندن یکدیگر

۲۴۸ فرایند بلوغ نه معبای کاهش تاثیر احساسات نسبت

۲۵۱ شاد فریبیده ناشد

۲۵۶ کنش های «ریبا»

۲۶۱

مقدمه

قوه درک بدون یاری قلب و کد و سایر اعضاء از بیان تفکر
ناتوان است

اسان با دست و پایش هم به اندازه معرش فکر می‌کند ما
درباره اهمیت و حاص بودن مراکز هدایت‌مان اعراق می‌کسیم
فکر می‌کند بزادی از مسلولس و افراد دچار سوءهاصمه بودند
که شعر و اساطیر یونان را آفریدند؟ شاعر می‌گوید «تقریبا
می‌توانید بگویید بدن فکر کرد!» من که این را می‌گویم

هری دیوید ثورو، خاطرات

از دید افراد بسیاری که با زندگی احساس هم‌بستگی
می‌کند، رمین که زمانی سرشار بود، ایک در دوره فرایده
زحم‌حوردگی و ناامیدی به سر می‌برد در میانه رشد
اقتصادی بی‌سابقه، فقیر کردن و یکسان‌سازی فرهنگ و
طبیعت نیر به وهور دست اندر کار است ما دقیقا در میانه
ششمین بحران بزرگ انقراض سیاره خود هستیم و این بار ما

Henry David Thoreau ۱

گناهکاریم هیچ دلیل ساده و مبردی وجود ندارد دست کم از رمان سومریان، اسانها صدمات وسیعی به زمین و یکدیگر وارد آورده اند البته، روح تغییر، بررگی و پیچیدگی شرایط کمونی ما بی سابقه است افزایش جمعیت، مصرف، کالایی ساری، فناوری، جهانی ساری و شبکه درهمی از دیگر عوامل ظاهرا خودمختار و خارج از کنترل، دسیسه پایان فرایند تکامل را چیده اند تلاش های التیام بخش ما، که نا انگاره کهنه عقلانیت سرهم بندی شده اند، اغلب مانند این است که بخواهیم با دامن ردن به آتش شعله را خاموش کنیم با پذیرفتن این تصویر، احساس کرحی و انفعال به سادگی به سراع اسان می آید

آر به یس در جهانی که برای بسیاری سودایی است، پرتوی از آفتاب و چراغ امید است این به این خاطر بیست که جامعه و شرایط زمین را از ریشه متفاوت می بیند این طور بیست دوست دارد بگوید که به قرن بیست و یک ندیس است اما به بیست و دو حوشین آن چه یس را نامعمول می کند این است که او با روش حادویی اش بی وقعه به ما یادآوری می کند که ما در جهان شگفتی لایتهای، ریایی و امور ممکن رندگی می کنیم این جهان ارزش ماره - بدون حشوت - برای نجات دادش را دارد هر چیزی ممکن است اتفاق بیفتد لارم بیست آینده، آیه گذشته باشد

همیشه دلیلی برای امیدواری هست

یس در کتاب فلسفه زندگی، ما را به تفکر درباره ارزش های خود تشویق می کند تا کش های خود را با امیت بیشتری بر این ارزش ها استوار کنیم یک اصل بیادی در فلسفه رندگی او این اعتقاد راسخ است که «ما باید به درکی نارگردیم که فقط اگر چیزی نا ژرفترین و گسترده ترین هسارهای عقلانی و منطقی معتبر به نظر می رسد، آن را عقلانی و منطقی ندانیم؛ چیزی که برای فرد و جامعه بسیار ضروری باشد» (صفحه ۳) او با لبحدی گشوده و حالتی بسیار حدی ما را دعوت می کند در پی مرکز کشمکش ناشیم و در حاشیه آن پلکیم هم رمان او از ما می خواهد به شدت به اصول بدون حشوت گاندی پایسد ناشیم. یس از ما می خواهد مخالفان مان را نا روی حوش به چای و قهوه دعوت کنیم ما باید کش های صدمحفاظت از محیط ریست آنان را تقیح کنیم، به خود آنان را هر کسی یک متحد بالقوه است

بحران نوم فرهنگی صرفا موضوعی برای ندله گویی های داشگاهی و حگ و حدل های درون گروهی بر سر «ارزش ذاتی» داشتن یا نداشتن عیراسانها بیست ما شگفتی، لدت، ریایی و امکانات موحود در طبیعت را احساس می کنیم، پس وجود دارند طبیعت ریر آتش است پس ما

۱. مشاهده زندگی هم‌چون منظره‌ای باز

همه‌چیز قابل تصور است و هر چیزی می‌تواند اتفاق بیفتد آینده چنان بی‌شکل است که ایجاد فلسفه‌ای قطعی برای زندگی به حواستی است و به ممکن اگر این طور بود که راکد می‌ماندیم فلسفه با شگفتی، شگفتی واقعی، آعار می‌شود و پایان می‌باند به همین دلیل باید زندگی و در واقع هستی خود را مانند حریانی سیال بدانیم و اس عواطف هستند که زندگی را به حرکت وامی‌دارند عواطف شما را در مسیر زندگی‌تان می‌رانند و کشش به سوی کش و تعبیر نگرش را ایجاد می‌کند

رویارویی با زندگی می‌تواند بسیار سعادانه باشد در زمان تولد به درون زندگی پرتاب می‌شویم، سپس با «رو به روشن شدن» با همه‌چیز، ارشر تا متعالی، بیشتر در آن فرو می‌رویم این طور که ما به سوی زندگی هل داده می‌شویم، اساسا باعادلا به است بعضی انسان‌ها ار همان دم بحست تا آحرین دم ربح

می‌کشید، در حالی که به نظر می‌رسد بعضی تمام مسیر را در شادی‌ای متعالی سپری می‌کند اما لارم نیست به این دلیل زندگی را پس بریم برای اکثریت، لذت و رصایت کافی برای معما دادن به زندگی وجود دارد

زندگی کردن مانند سفر در چشم‌اندازی طبیعی است که هم زمینی هموار و هم سنگلاخ و مکان‌هایی روشن و تاریک دارد که در آن‌ها امر نامتطره پنهان شده است ما در این چشم‌انداز سفرهای اکتشافی بزرگ و کوچک انجام می‌دهیم و همواره با دیگران در تعامل هستیم ما نمی‌توانیم یکه و تنها در حرکت باشیم، چنان که نمی‌توانیم همیشه زیر آفتاب لم بدهیم یک حبه حیاتی این سفر این است که در توقف‌گاه‌های طول راه مکثی نکنیم، نشیمن و ارش‌های ذاتی زندگی را درک کنیم طلوعی رینا، لحدی عاشقانه، قطعه‌ای موسیقی تاثیرگذار، آسمانی بی‌اثر

احساس آسایش در زندگی بیارمند حرکت به سوی یک هدف و بودن صرف است امور ممکن در این چشم‌انداز طبیعی غیرقابل تصور هستند اما در طول راه هر چیزی ممکن است اتفاق بیفتد این سفر به تعریف دریا آمده است رمانی که با انتحاب دشوار مسیر خود مواحه می‌شویم، چالش حیاتی گوش دادن به استدلال و عاطفه به طور هم‌رمان است چالش بعدی گرداندن احساسات معنی در جهتی مثبت به سوی

کیفیت زندگی بهتر و خوشحالی واقعی است این نقطه‌نظر از خوش‌بینی من سست به امکان این که اسان یک بیروی حلاق مهم بر روی زمین است ناشی می‌شود

کنش و کنش‌گری

برای من احساس آسایش در زندگی یکی از بسیار اهداف ریست است هدف از استعاره چشم‌انداز طبیعی، ساده کردن افکار مربوط به پرسش‌های پیچیده می‌باشد موضوع مهم این است که جهتی که من در پیش گرفته‌ام با آن چه بر اساس ژرف‌ترین اصول بنیادین زندگی‌ام برایم اهمیت دارد هماهنگ باشد، برای نمونه اصولی مانند دوستی و خوشحالی احساس آسایش در زندگی بیارمند بیروی اراده و تمایل به مشارکت فعالانه در آن است وای بر کسی که با احساس بیگانگی این سو و آن سو می‌رود، کسی که بر سیاره اشتباه فرود آمده است اما کنش‌گر بودن به چه معنی است؟ اسپسورا به من آموخته که در زندگی خود تفاوت فلسفی میان کنش و کنش‌گری را حدی بگیرم در درجه بحسب واژه کنش کنش فیزیکی را برای من تداعی می‌کند اما نه یادگیری فشرده، کنش کلامی و استدلال در رمانی که امور بسیاری در حال تکامل هستند بیر می‌اندیشم برای من بردیکی به طبیعت با تفاوت فاحش میان فعال بودن در طبیعت به شکل باری و وررش از یک سو